

بررسی تطبیقی الهی‌نامه و منطق‌الطیر عطار براساس سلسله‌مراتب نیازهای مزلو

عاطفه عزیزی^۱، بتول فخرالسلام^{۲*}، محبوبه ضیاء خدادادیان^۳، فرزاد عباسی^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران
۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۳۱

چکیده

عطار تجربه‌والای عشق، خودیابی، خودشناسی و معرفت الهی را در کتاب‌های خود در اختیار همگان قرار داده است. او راه رسیدن به کمال را عبر از وادی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا می‌داند و با خودشناسی و نشان دادن وجوه مختلف آدمی، کمال انسانی و رسیدن به سرچشمه عشق را برای انسان‌ها تضمین می‌کند. مزلو با تعیین سطوحی برای نیازهای آدمی در تلاش است تا انسان خودشکوفا را معرفی کند. عطار می‌کوشد تا جام وجود را از می‌صفی لبریز کند و از جامعه خود نیز غافل نمی‌ماند. با توجه به بیان خواست-های آدمی از زبان پرنده‌گان در منطق‌الطیر و شاهزادگان الهی‌نامه، بررسی تحلیلی - تطبیقی نظریه نیازهای مزلو و دو کتاب الهی‌نامه و منطق‌الطیر پرده‌ای دیگر از علم و شخصیت عطار را برای ما بازگو خواهد کرد. عطار پس از تجربه‌های خود و رسیدن به من برتر، جامعه خود را نیز آگاهانه به رشد هرچه بیشتر و همه‌جانبه‌تر فرامی‌خواند. مزلو نیز با مطالعه اشخاص موفق،

E-mail: Bt_fam12688@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:

در پی یافتن مفهوم کمی برای انسان کامل است. اشعار عطار نمودار عملی و نظری او در رشد نیازهایست.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، عطار، الهی نامه، منطق الطیر، هرم مزلو.

۱. مقدمه

عطار آنچه را که با چشم دل دیده و احساس کرده، در قالب شعر گنجانده است؛ زیرا زبان هتر علاوه بر دربر گرفتن احساس و عاطفه، موجز و اثرگذار است. عطار ادبیات غنایی و تعلیمی را در هم درآمیخته و با علم و شناخت به انسان، اثربخشیده که هر روز گوشه‌ای از هنرمندی و توانمندی این عارف بزرگ را می‌نمایاند. عطار در چهار مثنوی خود چند اصل را تکرار می‌کند؛ انسانی که به دنبال غایت و نهایت است. در مصیبت‌نامه، سالک فکرت با سفر کوبه کو به دنبال گوهر وجود، در حرکت است و در نهایت گوهر را در خود می‌یابد. در اسرارنامه، با آغازیدن کتاب با مقاله انسان، اهمیت وجود او را گوشزد می‌کند. در منطق الطیر و الهی نامه نیز، از یک چارچوب استفاده می‌کند: انسان‌ها و پرندگانی که هریک در پی چیزی هستند. در نظر عطار، آن‌ها راه گم کرده‌اند و به راهبری نیاز دارند که چراخ راه را برافروزد. این راهبر «خلیفه» یا «هدهد»ی است که به رموز آشناست و خود به مرحله «همرازی» با سیمرغ رسیده است.

مزلو برای دستیابی به مراحل رشد و روند تکامل نیازها، سلسله مراتب پنج گانه‌ای را برای نیازهای آدمی پیشنهاد می‌کند که به شکل هرم است. در سطح اول، نیازهای زیستی و جسمانی

و به عبارتی نیازهای اولیه جای می‌گیرد و در مراتب دیگر به ترتیب نیاز به امنیت، عشق و احترام و در رأس هرم خودشکوفایی قرار می‌گیرد. مزلو، همچون عطار، به انسان خوش‌بین و بر این باور است که انسان توانایی و قدرت رسیدن به خودشکوفایی و اوج را دارد. مزلو برآن است تا با درنظر گرفتن قوّت‌های انسان‌های موفق، دلایل شایستگی آنان را واکاوی کند. مزلو سطوح هرم خود را نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی، محبت، احترام و خودشکوفایی تعیین می‌کند. او عقیده دارد که اگر نیازهای فیزیولوژیک نسبتاً خوب ارضا شوند، آنگاه مجموعه جدیدی از نیازها پدید می‌آیند.

عطار در اشعار خود به شیوه‌های گوناگون نگرش خود را درمورد انسان و کمال او بیان می‌کند. او در *الهی‌نامه*، با خلیفه نامیدن انسان، وجود مختلف انسان را درنظر می‌آورد و سپس با پاسخ‌هایش هریک از شاهزادگان را توجیه می‌کند. او هر بار با بیان پرسش‌ها و پاسخ‌هایی، همزمان با تلنگر زدن به روح و ذهن آدمی، طرق رسیدن به کمال را برای صعود انسان به او می‌نمایاند. در منطق‌الطیر نیز، گام‌به‌گام مراحل کمال و خواسته‌های انسان را با سیر پرندگان به‌سوی سیمرغ، به آدمی نشان می‌دهد و او را به خاستگاه اصلی‌اش می‌رساند. شیوه عطار با نوعی روان‌شناسی انسان همراه است؛ ابتدا انسان را به خودشناسی می‌رساند و سپس با مهارت، نیازهای متفاوت را در افراد مختلف بیان می‌کند. عطار غایتِ رشد انسان را به او نشان می‌دهد و افق دید او را وسعت می‌بخشد. با تشابه‌ی که در ساختار *الهی‌نامه* و منطق‌الطیر وجود دارد و تطبیق هرم نیازهای مزلو با این دو کتاب ارزشمند، می‌توان وجود دیگری از دیدگاه علمی و شخصیتی عطار را مشخص کرد.

با توجه به ابعاد مختلف اشعار عطار، مطالعه و تطبیق این اشعار با نظریه‌های جدید می‌تواند عمق و افق گستردۀ ذهن و روح عطار را به ما نشان دهد. شعر عطار شعر قرون و اعصار است که نه فقط در دوران خود، بلکه در قرن‌های بعد هم، در مناظره با علوم مختلف می‌تواند خود را به جهانیان بشناساند. در زمانه‌ای که علم روان‌شناسی مطرح نشده بود و به روح و ذهن انسان با دید انسانی نگریسته نمی‌شد، عطار طلایه‌دار ارج نهادن بر مقام انسانی و تضمین‌کننده او برای رسیدن به لحظات اوج خودشکوفایی بوده است. شناساندن عطار و بینش و نگرش او به انسان بر نویسنده‌گان این پژوهش یک ضرورت را القا می‌کند: با انجام این دست مطالعات می‌توان در کرانهٔ بی‌پایاب هنر و عرفان اشعار او، دیدگاه‌های علمی‌اش را نیز استخراج کرد. هدف اصلی این پژوهش بیان دیدگاه علمی عطار درباره انسان و چگونگی رسیدن او به مرحله انسان کامل یا خودشکوفاست. پرسش‌های تحقیق هم از این قرار است:

- آیا می‌توان دیدگاه عطار در زمینهٔ غایت انسان و انسان کامل را با نظریهٔ هرم نیازهای مزلو تطبیق داد؟

- در چه مواردی دیدگاه عطار و مزلو متفاوت است؟

روش تحقیق در این پژوهش کیفی، برپایهٔ تحلیل اشعار است. ابتدا کتاب‌های الهی نامه و منطق‌الطیر مطالعه شد و سپس با خوانش آثار مزلو در زمینهٔ نیازهای انسانی، به تحلیل و تطبیق اشعار عطار و هرم نیازهای مزلو پرداخته شد.

۱. پیشینه تحقیق

بهرهور (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی زندگی نامه مولوی با نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مزلو» هرم مزلو را در زندگی مولانا بررسی کرده است. نویسنده هرمی را با دو نیمه فرض کرده که نیمه نخست را تا حدودی با آغاز تجربه عشق در نظر گرفته و نیمه دیگر را هنگامی که اراده و آگاهی فردی ظهور می‌یابد. نبی‌لو و آصف (۱۳۹۳) هم در «بررسی سلسله‌مراتب نیازهای مزلو در گلستان سعدی» به بررسی نظریه مزلو در اشعار سعدی پرداخته‌اند. نجفی، مانی و کلانتری (۱۳۹۴) در پژوهش «بررسی دیدگاه‌های روان‌شناختی عطار براساس مکتب انسان‌گرایی با رویکرد میان‌رشته‌ای» با طبقه‌بندی فرانیازها و فراآسیب‌ها به تفسیر و توضیح بعضی از خصلت‌ها در اشعار عطار پرداخته‌اند. مقاله دیگر با عنوان «انسان کامل ابن‌عربی و انگیزش مزلو» از خیاطان و فدوی (۱۳۹۵) است که به مقایسه دیدگاه انسان کامل ابن‌عربی پرداخته است. سهرابی و ساعد (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل روان‌شناختی داستان سیمرغ از منطق‌الطیر عطار نیشابوری براساس نظریه آبراهام مازلو» ضمن بیان دیدگاه‌های روان‌شناختی، به تعیین سطح هریک از پرندگان عطار در سطوح هرم مزلو اقدام کرده‌اند.

۲. بحث و بررسی

پرندگان عطار و نیازهای آن‌ها

دل بلبل تخته‌بند عشق مجازی است. او چنان خود را غرق عشق گل می‌داند که از وجود خویش محظوظ نیست. بلبل در عشقی زوال‌پذیر غرق است؛ در حالی که نمی‌داند آنچه زوال‌پذیر است، ملال‌آور خواهد بود. هدید در نقش راهبر در بیداری بلبل می‌کوشد و عشق روی گل را خوار می‌شمارد و این عشق را شایسته بلبل نمی‌داند و راه حل این است: «باید گذر کرد».

طوطی در آرزوی آب خضر می‌گذازد و در این «زندان آهنی» گرفتار است. او به دنبال «سلطنت در بندگی» است. او نیز تاب سیمرغ ندارد و غافل از این است که «ارش جان در جان فشان بودن آن است»، و گرنه جان چه ارزشی دارد. طاووس، «جبriel مرغان»، با تمام زیبایی‌هایش، در حالی که «تخته‌بند» پای خویش است، عزم رسیدن به بهشت را دارد و خود را مرد رسیدن به سیمرغ نمی‌داند. او نیز بی‌خبر است از اینکه «بهشت خانه نفس» است و خانه دل «مقعد صدق». بط به دنبال غسل تن است و با «خیراللیاب» خود، سجاده به روی آب پهن می‌کند و بر روی آب راه می‌رود و خود را دارای کرامات می‌داند و به همین در زندگی قانع است. او دلخوش به آب است، در حالی که آن آب آتشی است که جان او را در بر گفته است. کبک در عشق گوهر می‌سوزد و خود را «عيار کوه» و «مرد گوهر» می‌داند. هما خود را چون مرغان دگر نمی‌داند، زیرا ظل او، سرمایه‌بخش خسروان است. هما در بند غرور خویش است و این بند او را از رسیدن به سیمرغ بازمی‌دارد. حکایت باز متفاوت با یاران خویش است، زیرا او در عین کلاه‌داری، قانع به زقه‌ای از دست پادشاه است! بوتیمار غم دنیا می‌خورد و کم شدن ذره‌ای آب دریا، او را دریاها از سیمرغ دور نگه می‌دارد. بوتیمار نمی‌داند که «دریا خود، ز شوق دوست در جوش است»، «گاه در موج است و گاه در خروش»، «دریا کام دل را نمی‌یابد، بوتیمار چگونه می‌تواند از او آرام دل بیابد؟!». حال صعوه دگرگونه است؛ او خود را ضعیف و ناتوان می‌داند که «نه بپ دارد، نه پا، نه هیچ چیز».

شاهزادگان الهی نامه

پسر اول در تبوتاب «دختر شاه پریان» می‌سوزد. عطار در پاسخ به این نیاز، چهار مقاله را اختصاص داده است. سؤال‌وجواب‌هایی که بین پدر و پسر ردوبدل می‌شود، درنهایت با این سخن پدر به اتمام می‌رسد که شاهزاده پریان نفس آدمی است و این پاسخ را بعد از بیان حکایت «سرپاتک هندی» بیان می‌کند. پسر دوم در پی آموختن «جادویی» است و هدف او

تسلط بر دنیای بیرون است. او می‌خواهد به تماشای هر دیاری بنشیند، از هر دیاری به شادی و راحتی عبور کند، جولانگاهش شرق تا غرب باشد، به هر شکلی می‌خواهد درآید: زمانی مرغ و زمانی آدمی و گاهی پلنگ کوه و گاه نهنگ دریا، و توانایی همنشینی با صاحب جمالان را داشته باشد؛ و پدر در پاسخ، جادویی را دام شیطان معرفی می‌کند. درخواست پسر سوم «جام جهان‌نما»ست و پدر عاقبتِ جمشید را که اره شدن فرق نصیش شد، بیان می‌کند و حاصل این جام را جز عجب و غرور نمی‌داند و در پاسخ پسر که «چرا 'جاه' مورد علاقه بزرگان است و حضرت یوسف از چاه به جاه رسید؟» می‌گوید که طاعت سبب بلند شدن مقام می‌گردد. جام جم از دید عطار عقل آدمی است. پسر چهارم «طالب آب حیات است»؛ زیرا آن را نجات‌بخش می‌داند. عطار حکایت اسکندر را بیان می‌کند و آب حیات را در حقیقت علم کشف اسرار می-خواند. پسر پنجم خواستار انگشت‌تر است تا دیو و پری در فرمانش درآیند. پسر ششم طالب علم کیمیاگری است و عطار در نقش خلیفه به زیبایی این پاسخ را می‌دهد که «سایه زر بر زندگی تو را بی‌گوهر و بی‌مایه» می‌کند. پدر در پاسخ به پاپشاری خواسته، چنین می‌گوید:

بندگان و خلیفه؛ ادگان عطا، و هم مزله

پرنده‌گان غرق در روز مرگی هستند؛ غرق در افکار و نیازهای خود و این زندگی همچنان ادامه خواهد داشت، اگر هدهد به غار غربت آن‌ها وارد نشود و آنان را به قربت یا خوبیشتن

فرانخواند. اگر جایگاه پرندگان و خلیفه زادگان عطار را بر سطوح هرم مزلو بیان کنیم، اکثر پرندگان در سطح دوم نیازهای مزلو، به دنبال ثبات و امنیت هستند. طوطی، طاووس بط و بوتیمار ترس از دست دادن یا به دست آوردن را دارند. آنها به دنبال چیزی و جایگاهی هستند تا با تکیه بر آن از حمایت برخوردار شوند و از ترس و آشفتگی رهایی یابند. هما در سطح بالاتری از نیازها، یعنی در سطح چهارم، در جایگاه قدرت و احترام قرار دارد. او احساس می-کند فایده مند است و خود را با کفايت و لیاقت می-داند. اما «باز» با آنکه بر دست پادشاه جای دارد، در سطح اول نیاز قرار می-گیرد. او قانع است به زقه‌ای که دریافت می-کند. بلیل در عشق گل می-سوزد و در سطح سوم نیازهای مزلو جای می-گیرد.

اکثر شاهزادگان به دنبال قدرت و لیاقت هستند. پسر دوم (خواهان جادویی آموختن)، پسر سوم (درپی جام جهان‌نما) و پنجم (خواستار انگشت‌تر) به دنبال کسب ارزش، لیاقت و کفايت هستند. پسر چهارم (طالب آب حیات) و پسر ششم (درپی علم کیمیاگری) با توجه به خواستهایشان در سطح دوم هرم مزلو قرار می-گیرند و به دنبال امنیت و ثبات هستند. «فقدان رضامندی از نیازهای اساسی، اینمی و حمایت، تعقل، محبت، احترام، عزت نفس، هویت و خودشکوفایی موجب بیماری کمبود می‌گردد» (مزلو، ۱۳۷۴: ۴۶).

عطار پرندگان و شاهزادگان را در فقس تفکرات خود اسیر نکرده است و آنان را مجبور به پذیرش افکار و خواستهای خود نمی-کند؛ بلکه برآن است تا با بیان حکایتهای گوناگون، پرده‌ها را دربرابر چشمانشان کنار بزند و آنان را اقناع کند تا با عشق و معرفت، آگاهانه به تکوین برسند. عطار در منطق الطیر نیز، مانند دیگر آثارش، به بالاتر از فرد می-اندیشد. او فقط درپی ساختن فرد آگاه نیست، بلکه افق دیدش برتر و والاتر است. او می-داند که جامعه سالم و

فرد سالم رابطه مستقیم با هم دارند. عطار در پرواز پرندگانش به دنبال شکل دادن «سی مرغ» است. سی مرغ عطار جامعه‌ای است سالم که آینه وجود جمال و کمال و نشانگر «سیمرغ» است. پرندگان و شاهزادگان عطار در رنگ‌های مختلف، مقام‌های گوناگون و خواسته‌های متفاوت هستند؛ ولی درنهایت هم‌هدف و یکرنگ می‌شوند. مزلو نیز در این مورد هم‌صدا با عطار است:

مسئله ساختن جامعه‌ای شایسته است. درواقع نوعی بازخورد بین جامعه شایسته و انسان شایسته وجود دارد. آنها محتاج هم و لازمولزم بکدیگرند در هر حال، دستیابی به هرکدام بدون دیگری ناممکن است. منظور من از جامعه مطلوب و شایسته نهایتاً شریعتی متحد و جهانی واحد است (مزلو، ۱۳۷۴: ۴۷).

در دیدگاه او، انسان برای «مسجد بودن» آفریده شده و اوست که در «صد پرده غیرت الهی» قرار گرفته است. ارزش انسان بهانداره‌ای است که «ساجد خداوند» مسخر و ملعون می‌شود. انسان «هم خلیفه است و هم پادشاه» و «ملعون راه»، «چشم‌اروی» او، «سپندر او» که باید برای انسان بسوزد. با این تفسیر از انسان، وظیفه انسان در جهان هستی عظیم‌تر می‌گردد. بعد از درک جایگاه خود در هستی، حال باید بداند که به دنبال چه باشد؟ آفریده شده، ولی سرانجام این گل سرشناس شده با عشق الهی به اصل خود بازمی‌گردد.. در دید عطار، انسان همه‌چیز است و پله نهایی اوج نیز خود اوست؛ همچنان‌که در دایره شناخت به خود بازمی‌گردد. «سلوک صوفیانه صعود دید و دریافت و شکوفایی شعور و شناخت را از پی می‌آورد» (راستگو، ۱۳۸۳: ۴۰).

تو نکردی هیچ گم، چیزی مجوى هرجه گویی آن، چیزی مگوی

آنچه گویی و آنچه دانی آن تویی خویش را بشناس صد چندان تویی

(عطار، ۱۳۸۹: ۲۳۷)

درست همان طور که درخت به نور خورشید و آب و غذا نیازمند است، همین طور نیز اکثر مردم به محبت، اینمی و سایر رضامندی‌ها از نیاز اساسی که فقط از بیرون تأمین می‌شوند، نیازمند هستند. اما هرگاه این ارضاکننده‌های خارجی به دست آمدند، هرگاه این کمبودهای درونی به کمک ارضاکننده‌های بیرونی سیراب شدند، مسئله واقعی پیشرفت انسانی فرد، یعنی خودشکوفایی، آغاز می‌شود (مزلو، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

این عقیده مزلو با عطار هم جهت است؛ ولی مسئله‌ای که عطار به آن توجه می‌کند، ماندگاری در یک نیاز است و غرق شدن در آن. عطار نیز، همچون مزلو، این دیدگاه را می‌پذیرد که نیازهای انسان‌ها متفاوت است؛ ولی بهوضوح در الهی نامه و منطق الطیر بیان می‌کند که هر انسانی تخته‌بند یک خواست خود است. عبور از راه نیازمند پیر است؛ راهبر و پیش‌روندۀ‌ای که خود به تعالی رسیده است.

بررسی شخصیت هدده و خلیفه

هدد هادی، پیک هر وادی، آشفته‌دل، پرانتظار و تیزوهم است. از بد و نیک آگاه است. او از خلق آزاد است و خلق نیز از او. او گرفتار درد پادشاه است؛ پس درد دیگری ندارد. دارای قدرت و با بزرگانی چون سلیمان همنشین بوده است. بسم الله در منقار دارد و اسرارдан است. او مورد عزت و احترام است، به طوری که سلیمان از غیبت هیچ‌کس جز او نمی‌پرسد. آب حیات را با نیروی وهم می‌یابد و همراه سلیمان است و مهم‌تر از همه، مذکور خداوند است. بنابراین هیچ‌کس به گرد سیرش نخواهد رسید. او تجربه اندوخته و به عبارتی پیر زمان خود

است. پادشاه خود را شناخته است. حال با تمام این تفاسیر، آمده است تا تشویر و بی‌دینی و خودبینی را از پرندگان دیگر دور کند. «خلیفه» و «هدهد» در آشتی با درون خود هستند. آن‌ها گره‌ها و عقده‌های درون را گشوده و خواسته‌شان با آنچه باید انجام دهنده، یکی است؛ حال بازگشته‌اند تا ناآرامی‌های دنیای بیرون خود را نیز پایان دهند و به جامعه و فرزندان خود بال پرواز بیخشنید و با پرورش آنان، جامعه را به تعالی برسانند. «چگونه اندیشیدن یک انسان نمی‌تواند جدای از چگونه بودن او باشد» (مزلو، ۱۳۷۴: ۱۴). در *الله‌نامه*، خلیفه، خود پیر راه است. او نیز به مباحثه با شاهزادگان می‌پردازد و در مناظره با آنان شرکت می‌کند. او فقط سخنران نیست؛ بلکه پیر راهی است که کمال را می‌شناسد و آگاه وجود شاهزادگان است.

هدهد و خلیفه رضامندی و نیکبختی را جز لقای محبوب و پادشاه خود نمی‌دانند. رسیدن به سیمرغ هزاران مشکل بر سر راه دارد و هزاران مشکل برای پرندگان می‌آفریند؛ ولی هدف والا هرچیزی را بر آنان آسان می‌کند. «حیات انسان را تنها در صورتی درک خواهیم کرد که به والترین آرزوهایش توجه کنیم» (مزلو، ۱۳۶۷: ۱۲). هدف والا هدهد رسیدن به خود الله است. او آنقدر رشد یافته است تا تمایزی بین خود و غیرخود نیابد. او نجات پرندگان و اوج گرفتن آن‌ها را جزئی از خود می‌داند و اینجاست که مرزها را از بین می‌برد و درنهایت توفيق می‌یابد پرندگان را به لقای پادشاه برساند.

ویژگی‌های اجتماعی هدهد و خلیفه و خودشکوفایی از دیدگاه مزلو

هدهد در مقابل پرندگان دیگر انعطاف‌پذیراست. او به راحتی و واقع‌گرایانه به سخنان پرندگان دیگر گوش فرامی‌دهد و انواع خواسته‌های آنان را می‌شنود. او با بط‌زاهد تا کوف خرابه‌نشین

هم سخن و همراه می شود. در چند مرحله، هدهد از پرندگان دعوت می کند تا برای رسیدن به سیمرغ با او همراه شوند؛ ولی آنان با بهانه‌ای از همراهی هدده سر باز می‌زنند؛ با این حال، او همچنان بدون دلسربی و مصمم، به کارش ادامه می‌دهد.

از آنجا که افراد خودشکوفا تحت کشش انگیزش رشد قرار دارند تا انگیزش کمبود، لذا در مورد رضامنای های عمدۀ خودشان متکی به دنیای واقعی، یا سایر افراد، فرهنگ‌ها، یا وسایل رسیدن به هدف به طور کلی متکی به رضامنایی خارجی نیستند؛ بلکه آن‌ها برای پیشرفت خودشان و رشد مداوم به توانایی‌های بالقوه و منابع پنهانی خودشان متکی هستند (مژلو، ۱۳۶۷: ۲۲۷).

هدده کمال‌گرای واقعی است. او نمی‌خواهد از کوف یک کاخ‌نشین، از بلبل یک عاشق واقعی و یا از صعوه یک قادرتمند بسازد؛ بلکه می‌خواهد آنان به تجربه برتر دست یابند. به این ترتیب، تجربه اوج و فنای کامل میعادگاهی می‌شود برای درک بهتر آرمان‌های زندگی. «افراد خودشکوفا، یعنی افراد سالم و برتر از لحاظ روانی درواقع ادراک‌کنندگان و شناختگران بهتری هستند» (مژلو، ۱۳۷۴: ۲۲). هدده توانایی حق‌شناصی دارد. او قدرشناس پادشاه خویش یعنی سلیمان و پرندگانی است که به او اعتماد کرده‌اند.

هدده برای پرندگان قالب‌بندی خاصی درنظر نمی‌گیرد؛ بلکه هدفش این است که آن‌ها خود را بیابند. هدده همه پرندگان را پای یک موعظه و یک کلاس درس نمی‌نشاند؛ بلکه برای هر کدام از آن‌ها، با توجه به خصوصیاتشان، برنامه‌ای خاص درنظر دارد. با هر کدام از آن‌ها، با توجه به سطحی از نیاز و با روان‌شناسی خاص آن‌ها، به گفت‌و‌گو می‌نشیند. «ویژگی تجربی افراد خودشکوفا این است که آن‌ها بسیار کمتر از افراد عادی درباره درست و غلط دچار تردید

می‌شوند. آن‌ها فقط به این دلیل که ۹۵ درصد مردم با آن‌ها مخالف‌اند، دچار سردرگمی نمی-
شوند» (همان، ۲۸).

هدهد به پرنده‌گان شهامت می‌دهد؛ شهامتِ گذر از خود، شهامت رسیدن و شهامت
گذشتن؛ شهامت می‌دهد که سرنوشت خود را، خودشان انتخاب کنند. هرچند سیمرغ پادشاه
است و از وجود پرنده‌گان مستغنی، این حس شهامت برای انتخاب پادشاه به آنان نیرو می‌دهد
و آنان سرنوشت خویش را به دست می‌گیرند. «ما از بهترین توانایی‌هاییمان نیز به همان اندازه
بدترین ضعف‌هاییمان، هرچند به طرقی متفاوت، هراس داریم. همهٔ ما توانایی‌های بالقوه‌ای
استفاده‌نشده و یا کاملاً رشدنیافته‌ای در وجودمان داریم» (همان، ۶۴).

هدهد با شناساندن سیمرغ، راه را برای صعود از هرم نیازهای انسانی باز می‌کند و به
حرکت آن‌ها هدف می‌بخشد. آن‌گاه است که یک‌یک پرنده‌گان را از بند نیازهای ظاهری رهایی
می‌بخشد و تا قلهٔ قاف با خود همراه می‌کند. «اینکه انسان قادر باشد چیزی را به حال خود
بگذارد تا به خودی خود تکوین یابد، نیازمند عشق و علاقهٔ بسیار زیادی است» (مزلو، ۱۳۶۷:
۲۲).

هدهد برآن است تا آن‌ها را با توانایی‌های بالقوه و فطرت خود آشنا کند تا پیش‌رونده باشند،
به ندای درونی خودشان گوش دهنند، مسئولیت انسانی خود را انجام دهنند، صادق باشند و
تلاش کنند. به پرنده‌گان کمک می‌کند تا دریابند کیست‌اند؛ نه تنها از حیث رسالتی که در زندگی
دارند، بلکه بیاموزند چه چیز را دوست بدارند و چه چیز را ارزش قرار دهنند.

اولین و اساسی‌ترین مسئلهٔ بزرگ، ساختن انسان شایسته است. بایستی انسان‌های بهتری
داشته باشیم و گرنه کاملاً ممکن است از صحنهٔ زمین محو شویم و حتی اگر چنین اتفاقی

هم نیفتد، به طور قطع در مقام نوع بشر در فشار روحی و اضطراب خواهیم زیست. این انسان شایسته را به یک اندازه می‌توان انسانی خود کامل‌دهنده، انسانی مسئول خود و مسئول تکامل خود، انسانی کاملاً روشن و بیدار یا با فراست است، انسانی والا، انسانی خودشکوفا و از این قبیل نامید (مژلو، ۱۳۷۴: ۴۱).

راه صعود به کوه قاف عطار و هرم مژلو

اگر بخواهیم هرمی را از دیدگاه عطار ترسیم کنیم، پله ابتدایی آن نفس است. عطار از انسان می‌خواهد برای رهایی از نفس، «دیو» را در زندان کند تا با سلیمان همنشین شود. از «فرعون بھیمی دور شود»، «نمرود را چون قلم سر بزند»، «چارچوب طبع را بشکند»، «نفس را همچون خر موسی بسوزاند»، «زره از نفس شوم برگیرد»، «از چاه و زندان بگذرد» و «از دهان ماهی نفس بدخواه رهایی یابد»؛ آن‌گاه است که او را مخاطب خود قرار می‌دهد و به او می‌گوید: «لیاقت همنشینی با سلیمان را خواهی داشت، به میقات می‌آیی، صالح به استقبال می‌آید و یارِ غارِ صدر عالم می‌شوی، روح الله به استقبال تو می‌آید و مانند داود در عشق گرم می‌شوی، یوسف صدیق همدم تو می‌شود و مونس یوسف می‌شوی». «هر عارفی مرزهای جهان معنوی خویش را با مرزهای زبان هنری‌اش مرتبط می‌کند و تا به اعمق این زبان نرویم، از تجربه‌های روحی او آگاهی نخواهیم یافت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۵۷).

پله دوم در هرم عطار، خودبینی است. راه چاره آشکار کردن مقصد و مقصود است و آن جایی نیست جز «قله قاف» و در آن جایگه کسی نیست جز «سیمرغ». با توجه به دنیای بیرون و هدف والا، انسان از قید و بند خودبینی رها می‌شود.

گنج در قعر است، گیتی چون طلس
بسکند آخر طلس و بند هم
جان شود پیدا چو جسم از پیش
رفت
گنج یابی چون طلس از پیش رفت
بعد از آن جانت طلسی دیگر
غیب را جانِ تو جسمی دیگر است

(عطار، ۱۳۸۹: ۲۳۹)

جایگاه مرغان و خواست‌ها و عذرها یشان از سر «جهل» است. گفته‌های آنان با هم متفاوت و از «صدر و دهلیز» است. آنان در ابتدا برای تغییر از موضع خود «عذری لنگ» آوردن؛ ولی سرانجام آنچه آنان را وحدت بخشید و همراه کرد، «رسیدن به سیمرغ» بود. «عشق نیرویی است که طالب به مدد آن به مطلوب می‌رسد» (شجاعی، ۱۳۷۳: ۱۶۱). آنان با وجود گدایی و ضعف دربرابر سیمرغ، به دنبال رنگی هستند تا خود را با آن یکی بدانند. آنچه پرندگان را با وجود همه تفاوت‌ها، هم‌صدا و یک‌رنگ و یک‌زبان می‌کند، این است:

خسروی کار گدایی کی بود این به بازوی چو مایی کی بود؟

(عطار، ۱۳۸۹: ۲۸۰)

اگر به دنبال ارضای نیاز در انسان باشیم، خواهیم دید که نیازها را پایانی نیست. نیازی خاموش می‌شود و نیازی دیگر سر بر می‌آورد و در کل انسانِ همیشه «گلایه‌مند» در تکاپو برای رسیدن به نیازی است تا خشنودی را برای او بهار مغان آورد. عطار انسان‌ها را با غایت نیازها آشنا می‌سازد؛ نیازی که بعد از آن نیازی نیست؛ گمشده‌ای که هر انسانی به دنبال اوست. «گلایه‌مندی» ناخواسته بهانه‌ای کودکانه است برای نیافتن آن نیاز؛ ولی هدھدی در این دایره

تکامل لازم است تا به واسطه او از سرگردانی رهایی یابند. عشق برتر و حقیقی بال پروازی است که انسان را به آن نیاز برتر می‌رساند. مرغان با دریافت این شناخت که نسبتی با سیمرغ دارند و با پذیرش تمام مشکلات، در بازگشت به اصل خود راسخ می‌شوند. عطار نیز، مانند مزلو، بر این باور است که باید نیازهای انسان سرکوب شود، ولی درپی ارضای آن هم نیست؛ بلکه نیازهای او را تعالی می‌بخشد، دلها را با عشق آشنا می‌کند و دلها را از فسرده بودن نجات می‌دهد. «در نظر عطار، شور و شوق فطری به تسلیم دربرابر عشق چندان مطرح نیست؛ بلکه آنچه مطرح است، آرمان و کمال مطلوبی است که فقط وصول به آن و برآوردن آن شخص را سزاوار داشتن عنوان 'عاشق صادق' می‌کند» (ریتر، ۱۳۷۷: ۵۶۸).

هرم نیازهای مزلو برای انسان خودشکوفا در نظر عطار، منشوری است که چنانچه رنگ واقعی خود را بیابد، به هر وجه آن که بنگری، جز سیمرغ را نخواهی دید و آنجاست که چشم زیبایین، سیمرغ را در آن به جمال می‌بیند و کجاست آن صبر لامحال! سطح‌ها و اضلاع هرم مزلو در دیدگاه عطار چیزی نیست جز دل‌های عاشقان؛ دل‌های عاشقی که آینه‌وار، در تجلی صورت دوست هستند و این است هرمی که عطار دربرابر چشم همگان نمایانده است. عطار سطح‌های هرم مزلو را درهم تینیده، زیرا جز نقش یار بر آینه هستی نمی‌بیند.

در ابتدای کار، عطار با مزلو هم‌صداست:

[کسی که] حوصله و گنجایش دانه را ندارد، چگونه می‌تواند در اوج پرواز کند و بهدنبال سیمرغ باشد و او را دریابد؟

چون نداری دانه‌ای را حوصله	چون تو با سیمرغ باشی هم چله؟
چون تهی کردی به یک می‌پهلوان	دستکانی چون خوری با پهلوان؟
چون نداری ذره‌ای را گنج تاب	چون توانی جست گنج از آفتاب؟

چون شدی در قطره‌ای ناچیز غرق
زانچه آن خود هست، بونی نیست این
کارِ هر ناشسته‌رویی نیست این
(عطار، ۱۳۸۹: ۲۸۰)

عطار ضعف‌ها را می‌پذیرد و بیان می‌کند کسی که با «می» دگرگون می‌شود و ظرفیت و گنجایش ذره‌ای را ندارد و خود را غرق در ناچیزها و امور دنیوی کرده است، چگونه می‌تواند «آفتاب» را تاب آورد و با یار «دوستکانی» نوشد. مرغان عطار بعد از اعتراض به نیاز‌های خویش و پس از اینکه با راهنمایی‌های هددهد به شناخت خویشتن و پادشاه خود می‌رسند، از او می‌پرسند که چگونه پای بر فرق نیازهای خود بگذارند و به سیمرغ برسند. «نهایی‌ترین بیماری زمان ما خلاً ارزشی است. دوماً، این وضعیت از هر وقت دیگر در تاریخ وحیم‌تر است و در آخر انسان با تکیه بر تلاش‌های هر روزه خویش می‌تواند در این مورد کاری کند (مزلو، ۱۳۸۶: ۹۹).

نهایت و غایت پرنده‌گان عطار و خودشکوفایی

پرنده‌گان عطار درنهایت در سیمرغ محو می‌شوند و آن غایتی است که عطار برای انسان تصور می‌کند؛ گم شدن سایه در خورشید و یکی شدن قطره با دریا؛ وجود انسانی که می‌تواند به عظمت دست یابد. این مورد در دیدگاه عطار با تعریف مزلو از خودشکوفایی قابل تطبیق است.

خودشکوفایی به تمایل بشر به تحقق خویشتن اشاره دارد؛ یعنی گرایش او درجهٔ شکوفا شدن آن چیزی که بالقوه در وی وجود دارد. این گرایش را می‌توان تمایل نسبت به تکوین تدریجی آنچه که ویژگی فردی شخص ایجاد می‌کند و شدن هر آنچه که شخص شایستگی شدنش را دارد، تعبیر کرد (مزلو، ۱۳۶۷: ۸۳).

عطار با رساندن مرغان به قله قاف، آرامش و غنای حیات درونی و شادی عمیق را بهار مغان می‌آورد؛ چیزی که انسان خودشکوفا و سالم در زندگی و بقا نیازمند آن است. به عقیده مزلو: پیگیری و ارضای نیازهای عالی بینگر روندی کلی به سوی سلامت و دوری جستن از اختلال روانی است. نیازهای عالی دارای پیش شرط‌های بیشتری است. تنها یک دلیل برای صدق این گفته این است که قبل از آنکه نیاز عالی بتواند ارضا شود، بایستی نیازهای غالب ارضا شوند (همان، ۱۵۲).

در این مورد، عطار کمی متفاوت با مزلو عمل می‌کند. وی در ارضای خواست‌ها به ترتیب آنچه در هرم مزلو می‌بینیم، عمل نمی‌کند؛ بلکه چشم‌ها را می‌گشاید تا نظاره‌گر افق دوردست باشد. طبق نظر راسل، «نیرومندترین دلیل درباره وجود خدا، نیاز انسان به اینمنی است» (۱۳۵۱: ۲۷). این احساس نیاز موجب می‌گردد تا انسان به دنبال گم شده حقیقی خود باشد. عطار می‌گوید اگر جمال یار را دوست داری، در دل بینگر؛ در دل کوف و در دل صعوه. او نیاز روح بشر را اصل می‌داند و معتقد است توجه به هدف والا، انسان را از نیازهای سطح پایین دور می‌کند. غایت بهروزی و نشانه ارضای فراغی انسان، رسیدن به بام خودشکوفایی است.

مزلو شرط خودشکوفایی را شناخت ذاتی و شکوفایی آن می‌داند. بنظر وی، حتی اگر همه این نیازها ارضا شوند، باز هم اغلب (اگرنه همیشه) می‌توانیم انتظار داشته باشیم که به زودی نارضایی و بی‌قراری تازه‌ای به وجود خواهد آمد، مگر آنکه فرد به انجام کاری مشغول باشد که برای شخص او مناسب است. در حقیقت او باید با سرشت خود صادق باشد (مزلو، ۱۳۶۷: ۸۳).

مزلو برخلاف روان‌شناسان دیگر که توجه خود را به بررسی مشکلات روانی معطوف می‌کرند، به بررسی علل موقیت افراد موفق پرداخت. او برای انسان ماهیتی خوب یا خنثی قائل

است و باور دارد که همه انسان‌ها با نیازهای مشترک به دنیا می‌آیند و این نیازهای مشترک موجب انگیزه رشد و کمال و تحقق و تبدیل شدن به آنچه توان آن‌هاست، می‌شود. رسیدن به این کمال نیازمند فراهم آمدن شرایط درونی و بیرونی است. این عقیده مزلو منطبق با نظر عطار درمورد ارزش انسان است. عطار از راهبرانی برای هدایت پرندگان و شاهزادگان استفاده می‌کند که در نظر او، پیر راه هستند و صاحب تجربه و توانایی، و قدرت آگاهی بخشیدن به دیگران را دارند.

خودشکوفایی به تمایل بشر به تحقق خویشتن اشاره دارد؛ یعنی گرایش او درجهٔ شکوفا شدن آن چیزی که بالقوه در وی وجود دارد. این گرایش را می‌توان تمایل نسبت به تکوین تدریجی آنچه که ویژگی فردی شخص ایجاد می‌کند و شدن هر آنچه که شخص شایستگی شدنش را تعییر کرد (مزلو، ۱۳۷۶: ۸۳).

عطار بر این عقیده است که ساخت جامعهٔ سالم در گرو اشخاص سالم و خلاق است. بعد از آنکه تکلیف انسان با خودش روشن شد، آن‌گاه می‌تواند با جهان بیرون خود همراه شود و به کلیت دست یابد؛ همراه با آزادی از جنگ داخلی رهایی یابد و «سی مرغ» شود.

۳. نتیجه

عطار هویت، استقلال و عشق پایدار را در سیمرغ می‌یابد. سی مرغ عطار جامعه‌ای است سالم که آینه وجود جمال و کمال و نشانگر «سیمرغ» است. پرندگان و شاهزادگان عطار در رنگ‌های مختلف، مقام‌های گوناگون و خواسته‌ای متفاوت هستند؛ ولی درنهایت هم‌هدف و یک‌رنگ می‌شوند. پرندگان توفیق یافته به دیدار سیمرغ، به خودشکوفایی رسیده‌اند. آن‌ها هر کدام انسان‌های کاملی خواهند شد که موجب تعالی جامعه‌ای پروبال‌شکسته می‌شوند که به‌خاطر زخم

نیازها و سنگینی قادر به اوج گرفتن نیست. در دید مزلو، ارضا نشدن نیاز مانع تعالی می‌گردد و عطار مشکل انسان را در غافل بودن و سکون در یک نیاز و در یک منزل می‌داند. عطار به انسان دو بال پرواز برای عبور از نیازها می‌دهد تا از خود و نیازهایش بگذرد و فرافردی بیندیشد. او به دنبال آن است تا به گفته مزلو، انسان‌ها را از «جامعه بندگی» که سلطه طلبانه و خصمانه است، به اشتراک مساعی و اعتماد برساند. سیمرغ بر هرم مازلو سایه افکنده است. مرغان که هر کدام در مرتبه‌ای از هرم نیازها گرفتارند، با نرdban عشق می‌توانند خود را به سیمرغ برسانند. سایه سیمرغ بودن و مستغرق در او شدن، آنان را از مردن و زیستن، بودن و نبودن، از عشق مجازی، گنج و... رهایی می‌بخشد. انسان در دید عطار، توانایی آن را دارد تا پله‌های هرم مزلو را با عشق درنورد و پادشاه را که در رأس هرم بر «قصر جلال» تکیه زده است، به نظاره بنشیند. عطار با روان‌شناسی تمام پرندگان را انتخاب کرده است. پرندگان به دنبال امنیت هستند و این حس امنیت است که آنان را در اسارت خود درمی‌آورد. شاهزادگان نسبت به پرندگان در سطح بالاتری از نیازها قرار می‌گیرند؛ آنان درپی تکیه زدن بر مستند قدرت از تعالی بازمانده‌اند. اگر بخواهیم با توجه به دیدگاه عطار، هرمی را تصور کنیم، سطح اول هرم عطار عبور از نفس بهیمی و خودبینی و سطح بعد عشق خواهد بود. هدف خودشکوفاست؛ زیرا برای هدف «آنچه می‌خواهد» و آنچه در آن «ناگزیر» است، یکی می‌شود و این دوگانگی به وحدتی در وجودش رسیده است. والاترین هدف هدف نه لقای پادشاه، بلکه هدایت قومی است که در اسارت نیازهای خود، از رسیدن به کمال و امانده‌اند. همچنان که توقف ما در هر مرحله، نمودار کیفیت وجودی ماست، فطری بودن کمال انسانی و تجربه‌های

برتر موجب می‌شود انسان برای رسیدن به اوج محکم‌تر گام بردارد. تفاوت دیگر دیدگاه عطار و مزلو این است که عشق در تمام سطوح نقش‌آفرین است.

منابع

- بهره‌ور، مجید (۱۳۸۸). «بازخوانی زندگی نامه مولوی با نظر به سلسله مراتب نیازهای مزلو». مجله دانشکاده علوم انسانی دانشگاه کاشان. ش. ۱۰. صص ۱۱۸-۸۷.
- خیاطان، قدرت‌الله (۱۳۹۵). «نیل به کمال در نظریه‌های انسان کامل ابن‌عربی و انگیزش آبراهام مزلو». پژوهشنامه عرفان. س. ۹. ش. ۱۹. صص ۲۰-۱.
- راستگو، سید محمد (۱۳۸۳). عرفان در غزل فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- راسل، برتراند (۱۳۵۱). چرا مسیحی نیستم؟. ترجمه عبدالعلی دستغیب. تهران: فرهنگ.
- ریتر، هلموت (۱۳۷۷). دریای جان. ترجمه دکتر عباس زریاب‌خویی و دکتر آفاق بایبوردی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- سهرابی، فاتح و گل‌نیا ساعد (۱۳۹۸). «تحلیل روان‌شناسی داستان سیمرغ از منطق‌الطیر عطار نیشابوری براساس نظریه آبراهام مزلو». فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سنندج. س. ۱۱. ش. ۴۰. صص ۱۲۷-۱۵۵.
- شجیعی، پوران (۱۳۷۳). جهان‌بینی عطار. تهران: مؤسسه نشر و ویرایش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). زبان شعر در نظر صوفیه. تهران: سخن.

- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۹). منطق‌الطیر. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۲ الف). اسرارنامه. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۲ ب). مصیبت‌نامه. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۴). الگی‌نامه. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- مزلو، ابراهام هارولد (۱۳۶۷-۱۳۶۶). روان‌شناسی شخصیت سالم. ترجمه شیوا رویگران. تهران: هدف.
- _____ (۱۳۶۷). انگیزش و شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۷۴). افق‌های والا فطرت انسان. مترجم احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۸۶). مذاهب، ارزش‌ها و تجربه‌های والا. مترجم علی‌اکبر شاملو. تهران: آگه.
- نبی‌لو، علیرضا و احمد آصف (۱۳۹۳). «بررسی سلسله‌مراتب نیازهای مزلو در گلستان سعدی». مجله متن‌شناسی ادب فارسی. ۵. ش. ۶. صص ۴۳-۶۶.
- نجفی، زهره، مهندش مانی و مهرداد کلانتری (۱۳۹۴). «بررسی دیدگاه‌های روان‌شناختی عطار براساس مکتب انسان‌گرایی با رویکرد میان‌رشته‌ای». فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای علوم انسانی. ۷. ش. ۲. صص ۱۴۹-۱۶۸.